

نیایش و پرده خوانی
به مناسبت ایام فرخنده زادروز
شاه سامان



به فارسی و انگلیسی

Christ Church
GIPSY HILL

Highland Road, London SE19 1DP

www.gipsyhill.org.uk

emma@gipsyhill.org.uk

t.me/farsichristchurch

Pardeh Khaany

to

**Celebrate the Birth of
the King of Kings**



In English & Farsi

Christ Church
GIPSY HILL

Highland Road, London SE19 1DP

www.gipsyhill.org.uk

emma@gipsyhill.org.uk

t.me/farsichristchurch

پرده خوانی یک هنر روایتی ایرانی باستان است که برای بازگو کردن حماسه های

شاهان روزگار گذشته به کار می رفته است. در آن نقال (راوی) در مقابل پرده ای با نقاشی زیبا که داستان را به تصویر می کشد، می ایستد و وقایع را به شیوه ای خلاقانه و شاعرانه باز می کند. این نوع هنر سخنوری با آدوات موسیقی سنتی هم آوا شده و با صدای آهنگین آمیخته می گردد.

پرده خوانی ما از این جهت منحصر به فرد است که داستان تولد شاه شاهان را با الهام از خوانش های کتاب مقدس که اغلب در مراسم سرودخوانی برای ایام کریسمس با موسیقی برای جشن تجسم کلمه خداوند (عیسی مسیح) عجین می گردد، روایت می کند. نمی توان گفت که چقدر می توان با اطمینان این ادعا را داشت، اما این احساس می شود که پرده خوانی برای روایت تولد عیسی مسیح، ممکن است اولین در نوع خود باشد!

این پرده خوانی از استعداد های خلاقانه و نو آوری های افراد در مصاحبت فارسی زبان گردآوری شده است و استعداد برادران و خواهران ما را به زیبایی نمایان می کند. افرادی که بسیاری از آنها روزمره با سختی ها و چالش های زیادی به عنوان یک پناهجو مواجه هستند.

پرده مورد استفاده در پرده خوانی ما با نصب بر روی دیوار اتاق هتلی - که به مدت بیست ماه محل سکونت یک خانواده بوده، کشیده شده است، نوازندگان ما سازهای خود را در میان سر و صدا و شلوغی های مسکن های موقت پناهجویی، با هم جوار با پناهندگان از کشورهای مختلف، تمرین کردند. بعضی راویان ما در حالی که هر روزه باتکلیفی را تجربه می کردند، آرامشی را برای سرودن این کلمات زیبا در ذهن خود بیابند.

تنها کسی، که در او زندگی است، می تواند با تولد در هرج و مرج یک اصطبل - در فرایند یک مهاجرت جمعی با خانواده، خود را اینگونه به ما معرفی کند و در اولین هفته های زندگی از آزار و شکنجه گریخته، در حالیکه خودش جایی امن برای سر گذاشتن نداشته است - چنین به زیبایی و بیان هنری را در قلب و استعداد دوستان ما زنده نماید.

امیدواریم که از اجرای این نقالی، با کمک دفترچه انگلیسی (این کتابچه) لذت ببرید و از این فرصت استفاده نموده و با نگاهی نو تأمل کنید و معجزه عیسی (امانوئل) به معنای (خدا با ما است) را به ژرفای عمق آن احساس نمایید.

کشیش اما لوث

کشیش ویژه فارسی زبانان

Introduction to Pardeh-Khaany

Pardeh-Khaany is an Ancient Persian narrative

artform that was employed to tell the exploits of the kings of days gone by. In it, a *naghaal* (narrator) stands in front of a beautifully painted curtain depicting the story, and unfolds events in a dramatic, poetic style. This is accompanied by and interspersed with music played on traditional instruments.

Our *Pardeh-Khaany* is unique in that it tells the story of the birth of the King of Kings, inspired by the readings often used at Carol services and with music to celebrate the incarnation. We don't know how certainly we can make this claim, but we have a feeling that it may even be the first of its kind!

This *Pardeh-Khaany* has drawn together creative energy and input from the breadth of our Farsi Fellowship, highlighting the talents of our brothers and sisters, many of whom are experiencing day to day the hardships and challenges of the life of an asylum seeker. Our beautiful *pardeh* (curtain) was brought to life pinned to the wall of a hotel room that has been housing a whole family every day for twenty months, our musicians practised their instruments surrounded by the noise and chaos of the many nations in temporary asylum accommodation, our narrators managed to find a peace in their minds to compose these beautiful words, whilst experiencing daily liminality and uncertainty.

Only the one in whom there is life, who made himself known to us by being born in the chaos of a stable during a mass migration, fled persecution in the first weeks of life, and who himself had no secure place to lay his head could bring such beauty and artistic expression to life in the hearts and talents of our friends.

We hope that you enjoy this performance, aided by the English words in this booklet, and take this opportunity to contemplate with fresh eyes how deeply is felt the miracle of Jesus, Emmanuel: **God with us.**

Rev'd Emma Lowth

Associate Vicar for Farsi Ministry

Concept and service design: Rev'd Emma and Sepi Black

Graphic design and *pardeh* art: Mahtab

Costume Design: Sanaz

Narrators: Sepideh, Leila, Hediye, Mina, Katayoun

Singers: Sara, Hadis, Mina, Sepi

Musicians: Zanyar, Adel, Pete

Slides and projection: Maryam

Service Order: Farokh

With huge thanks to the many chefs, hosts, DJs and helpers who made this event possible.

Khasteh nabaashid!

شکل دادن مفاهیم و تنظیم کلی مراسم : کشیش اما لوث و سپیده بلاک

طراحی گرافیک و پرده آرایبی: مهتاب

طراحی لباس: ساناز

راویان: سپیده، لیلا، هدیه، مینا، کتایون

خوانندگان: سارا، حدیث، مینا، سپی

نوازندگان: زانیار، عادل، بیت

اسلاید و تنظیم پخش: مریم

صفحه آرایبی: فرخ

با تشکر فراوان از سرآشپزها (بخصوص فاطیما ح.)، میزبانان، دی جی ها و دستیارانی که شکل دهی این مراسم نهایت تلاش خود را کردند. خسته نباشید!

شش پرده از پرده خوانی به مناسبت ایام فرخنده
زادروز شاه شاهان بر اساس خوانش کتاب قدس
یکشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۲۳

- پرده اول : پیامبر خداوند اشعیا ظهور منجی را پیشگویی می کند.
(کتاب اشعیا باب ۹ آیات ۲ تا ۷)
- پرده دوم : فرشته خداوند جبرئیل بر مریم مقدس درود می فرستد.
(کتاب لوقا باب ۱ آیات ۲۶ تا ۳۸)
- پرده سوم : لوقای قدیس از تولد عیسی مسیح می گوید.
(کتاب لوقا باب ۲ آیات ۱ تا ۷)
- پرده چهارم : چوپانان به سمت آخور می روند.
(کتاب لوقا باب ۲ آیات ۸ تا ۲۰)
- پرده پنجم : مغان مشرق زمین توسط طلوع ستاره به سوی عیسی هدایت می شوند.
(کتاب متی باب ۲ آیات ۱ تا ۱۲)
- پرده ششم : یوحنا رسول از راز بزرگ تجسم کلمه می گوید.
(کتاب یوحنا باب ۱ آیات ۱ تا ۱۴)

6 readings used to form *Pardeh- khaany* Sunday 17 Dec 2023

- The prophet foretells the coming of the Saviour.
First scene (Isaiah 9,2-7)
- The angel Gabriel salutes the Blessed Virgin Mary.
Second scene (Luke 1.26-38)
- St Luke tells of the birth of Jesus.
Third scene (Luke 2.1-7)
- The shepherds go to the manger.
Fourth scene (Luke 2.8-20)
- The wise men are led by the star to Jesus.
Fifth scene (Matthew 2.1-12)
- St John unfolds the great mystery of the Incarnation.
Sixth scene (John 1.1-14)

⇒ **First scene**

Carol – *Ba name khodavande jaan aafarin*

(In the name of God, the Giver of Life)

The prophet foretells the coming of the Saviour.

Narrator: Sepideh

In the name of the Life-giving, creator of Earth!

The Most Wise! causing speech on the tongue to own.

The Bountiful Giver! who aids when implored; The Kind, Sin-Forgiving, Excuse-Taking Lord!

The Earth's crust is His banquet, for "high" and for "low"; At this feast free to all no matter it's friend, no matter it's foe.

For He helps. all His creatures and knows ev'ry mind.

In Him self-reliance and grandeur you see,

For His kingdom is old and His nature is giving for free.

The extent of His glory, no mortal has found.

His exquisite beauty, no vision can bound.

O'er His nature the bird of swift thought cannot fly.

To the skirt of His praise Reason's hand comes not nigh.

To the first, by the feet of Inquiring you'll hie; And from this, on the wings of Affection you'll fly.

The curtains of Fancy are torn up by Truth; A curtain, save glory, remains not, for sooth!

Saadi

«The people who walked in darkness have seen a great light; those who lived in a land of deep darkness— on them light has shined. You have multiplied the nation, you have increased its joy; they rejoice before you as with joy at the harvest, as people exult when dividing plunder. For the yoke of their burden, and the bar across their shoulders, the rod of their oppressor, you have broken as on the day of Midian. For all the boots of the tramping warriors and all the garments rolled in blood shall be burned as fuel for the fire.

⇒ پرده اول

سرود ستایشی کریمس - بنام خداوند جان آفرین

پیامبر خداوند اشعیا ظهور منجی را پیشگویی می کند.

پرده خوان : سپیده

حکیم سخن در زبان آفرین	به نام خداوند جان آفرین
کریم خطا بخش پوزش پذیر،	خداوند بخشنده دستگیر
بر این خوان یغما، چه دشمن چه دوست،	ادیم زمین سفره عام اوست
که ملکش قدیم است و زانش غنی ،	مر او را رسد کبریا و منی
بصر منتهای کمالش نیافت،	بشر ماورای جلالش نیافت
نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم،	نه بر اوج دانش پرد مرغ و هم
از آنجا به بال محبت پری،	به پای طلب ره بدانجا بری
نماند سراپرده الا جلال	بدرد یقین پرده های خیال،

(سعدی)

اشعیا، این نبی راستگوی

کز آن در کلامش بدین سان بجوی

« قومی که در تاریکی سالک میبودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد. تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیادگردانیدی. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند. زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی. زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتیخوانده خواهد شد.

⇒ پرده اول

ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتھان خواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابد الابد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباوت این را بجا خواهد آورد»

(اشعیا باب ۹ از آیه ۲ تا ۷)

ستایش بر تو مسیح.

⇒ پرده دوم

سرود ستایشی – می شکافم آسمانها

فرشته خداوند جبرئیل بر مریم مقدس درود می فرستد.

پرده خوان : لیلا

در ششمین ماه بارداری الیزابت، خدا فرشته خود جبرائیل را به ناصره، یکی از شهرهای ایالت جلیل فرستاد، تا نزد دختری به نام مریم برود. مریم نامزدی داشت به نام یوسف، از نسل داوود پادشاه. جبرائیل بر مریم ظاهر شد و گفت: «درود بر تو، که بسیار مورد لطف هستی! خداوند با توست!» مریم از این سخنان پریشان و متحیر شد، و نمی دانست این چه نوع تحیتی می تواند باشد. فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس! زیرا خدا بر تو نظر لطف انداخته است! تو به زودی باردار شده، پسری به دنیا خواهی آورد و نامش را عیسی خواهی نهاد. او بسیار بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال نامیده خواهد شد، و خداوند تخت سلطنت جدش، داوود را به او خواهد سپرد، تا برای همیشه بر نسل یعقوب سلطنت کند، سلطنتی که هرگز پایانی نخواهد داشت!»

(کتاب لوقا باب ۱ آیات ۲۶ تا ۳۳)

از آسمان خدایم نظر به این زمین کرد به روح قدوس خود، باکره را وزین کرد

ز روح و جان خدا عزم عدالت آمد از سوی روح خدا، مسیح عیسی آمد

مریم از فرشته پرسید: «اما چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ دست هیچ مردی هرگز به من نرسیده است!» فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد، و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو، آن نوزاد مقدس بوده، پسر خدا خوانده خواهد شد. بدان که خویشاوند تو، الیزابت نیز شش ماه پیش در سن پیری باردار شده و به زودی پسری به دنیا خواهد آورد؛

⇒ First scene

For a child has been born for us, a son given to us;

Authority rests upon his shoulders; and he is named Wonderful

Counselor, Mighty God, Everlasting Father, Prince of Peace. His authority shall grow continually, and there shall be endless peace for the throne of David and his kingdom. He will establish and uphold it with justice and with righteousness from this time onward and forevermore. The zeal of the Lord of hosts will do this. »

Isaiah 9,2-7

Praise to you, O Christ.

⇒ Second scene

Hymn – Myshekafam asemanha (I break through the heavens)

The angel Gabriel salutes the Blessed Virgin Mary.

Narrator: Leila

«In the sixth month the angel Gabriel was sent by God to a town in Galilee called Nazareth, to a virgin engaged to a man whose name was Joseph, of the house of David. The virgin's name was Mary. And he came to her and said, "Greetings, favored one! The Lord is with you." But she was much perplexed by his words and pondered what sort of greeting this might be. The angel said to her, "Do not be afraid, Mary, for you have found favor with God. And now, you will conceive in your womb and bear a son, and you will name him Jesus. He will be great, and will be called the Son of the Most High, and the Lord God will give to him the throne of his ancestor David. He will reign over the house of Jacob forever, and of his kingdom there will be no end.

Luke 1.26-33

God looked at this earth from heaven

With the power of Holy spirit, virgin became heavy with the Baby.

The fulfilment of Justice, came from the spirit and breath of God From the Spirit of God, Christ Jesus came

“Mary said to the angel, “How can this be, since I am a virgin?”

The angel said to her, “The Holy Spirit will come upon you, and the power of the Most High will overshadow you;

⇒ Second scene

therefore the child to be born will be holy; he will be called Son of God. And now, your relative Elizabeth in her old age has also conceived a son; and this is the sixth month for her who was said to be barren. For nothing will be impossible with God." Then Mary said, "Here am I, the servant of the Lord; let it be with me according to your word." Then the angel departed from her.»

Luke 1.34-38

Mary did you know that your baby boy would one day walk on water,
Mary did you know that your baby boy would save our sons and daughters,
Mary did you know that your baby boy has come to make you new,
This child that you deliver will soon deliver you.

Mary did you know that your baby boy will give sight to a blind man,
Mary did you know that your baby boy will calm the storm with His hand,
Did you know that your baby boy has walked where angels trod,
When you kiss your little baby, you kiss the face of God.

Oh, Mary did you know, the blind will see,
The deaf will hear, the dead will live again.
The lame will leap, the dumb will speak the praises of the Lamb,
Mary did you know that your baby boy is Lord of all creation.

Mary did you know that you baby boy would one day rule the nations,
Did you know that your baby boy is heaven's perfect lamb,
This sleeping child you're holding is the great / Am.

Buddy Greene

Praise to you, O Christ.

⇒ پرده دوم

بله، همان کس که همه او را نازا می خواندند. زیرا برای خدا هیچ کاری محال نیست! «

مریم گفت: « من خدمتگزار خداوند هستم. هر چه درباره من گفتی، همان بشود.» آنگاه فرشته او را ترک گفت.

مریم تو می اندیشیدی که فرزندت عیسی
می دیدی، آیا روزی که دلبنده تو
می بردی گمان، نوزاد تو کوری کند بینا؟
چون بوسه بر رویش زدی،
آن طفل کوچک، روزی گام نهد بر موج دریا؟
گشته بر روی صلیب، منجی دنیا؟
یا آرام سازد با دستهای خود عصیان این دنیا؟
روی خدا بوسه زدی
گنگ گویا، کور بینا، لنگ خرامان
مریم آیا می بردی گمان، اوست نورامتها
آیا به ذهنت می رسید فرزندت دوست
همان هستم عظیم، خالق دنیا
(انجیل لوقا باب ۱ آیات ۳۴ تا ۳۸)

(شعر نو ترجمه شده از بادی گرین)

ستایش بر تو مسیح.

⇒ پرده سوم

بداهه نوازی آقا عادل با ستار

لوقای قدیس از تولد عیسی مسیح می گوید.

پرده خوان: هدیه

در ادامه می خواهیم از علت هجرت یوسف و مریم از ناصره به بیت الحم برایتان بگوییم:

اوگوستوس، قیصر روم، از طریق ارسال پیک هایی به سرزمین های تحت حکومتش فرمان داد که هر فرد میبایست برای سرشماری و پرداخت خراج ثبت نام کند. چرا که در امپراطوری روم همه ی مردم باید به حد توان مالیات و خراج دهند و این قانونی است برای نظم دهی به بودجه ی مملکت و همگان باید گردن نهند. برای شرکت در این سرشماری، هر شخص میبایست به شهر آبا و اجدادی خود میرفت و در آنجا ثبت نام میکرد.

ناگفته نماند که این اولین سرشناسی تا آن زمان بود اینگونه خداوند از تمامی وسیله ها استفاده میکند که آنچه میخواهد در زمان و مکانی که برایش مقرر گردیده است روی دهد.

از این رو، یوسف نیز که در شهر ناصره از دیار جلیل نجار بود میبایست به بیت اللحم در یهودیه، زادگاه داوود پادشاه سفر میکرد زیرا او از نسل داوود بود.

یوسف به همراه مریم، نامزد خود که آخرین روز های بارداریش را سپری میکرد (سپری را به شکم داشت از جنس خداوند، سپری که فرشتگان پیش تر بشارت تولد مبارکش را به او داده بودند) و سفر برایش بسیار دشوار بود به اجبار رخت سفر بست و راهی بیت اللحم شد تا در آن دیار ثبت نام کند. هنگامی که به بیت اللحم رسیدند به دنبال سر پناهی برای سپری کردن شب بودند اما به دلیل ازدحام جمعیت که به دلیل فرمان سزار به آن دیار آمده بودند منزلی برای آنها پیدا نشد.

پس شب فرا رسید و مریم هر لحظه بیشتر به زمان تولد پسر پاکش نزدیک میشد.

(انجیل لوقا باب ۲ آیات ۱ تا ۷)

الا ای وصلت لب ها و لبخند
الا ای منجی ام عیسی، خداوند
خدا یا فصل آغاز است امشب
در وارد شدن باز است امشب

در نهایت صاحب خانه ای به آنها مهربانی نموده و سرپناهی به آنها داد تا شب را صبح کنند هر چند حقیر و پست و جایگاه چهارپایان بود اما برای آنها که خسته ی راه در خیابان مانده بودند یک سقف بالای سر بود. اینگونه شد که پسر خداوند، عیسی مسیح، در یک آخور در جایگاهی پست و بسیار فقیرانه در این دنیا و بدون هیچ گونه شباهتی به شاهزادگان زمینی به دنیا آمد و به واقع که از دل تاریکی نور روید.

پادشه پاک سلامم به تو
منجی بی باک سلامم به تو

باز لبم نام تو را میبرد
شادی پیغام تو را میبرد

یس مریم، پسر پاکش را در قنذاقی پیچید و در آخر خوابانید، همانطور که مقرر شده بود.

ستایش بر تو مسیح.

Solo on Setar

The story of the birth of Jesus Christ

Narrator: Hadiyeh

Next, I would like to tell you about the reason for Joseph and Mary's travel from Nazareth to Bethlehem:

In those days a decree went out from Emperor Augustus that all the world should be registered. This was the first registration and was taken while Quirinius was governor of Syria. All went to their own towns to be registered.

Joseph also went from the town of Nazareth in Galilee to Judea, to the city of David called Bethlehem, because he was descended from the house and family of David. He went to be registered with Mary, to whom he was engaged and who was expecting a child. While they were there, the time came for her to deliver her child.

Luke 2.1-7

O One who connects lips with smile

O my Saviour, Jesus my God,

O Lord, tonight is start of seasons,

The Door to enter is open tonight.

At the end, a host gave them a low room or shelter to spend the night till morning, where he kept his animals. A humble place but there was roof over their heads for tired and heavily pregnant Mary.

This is how the son of God, Jesus Christ, was born in a manger in a low and very humble position in this world and without any resemblance to earthly princes. This is how we experience light shining through the darkness in this world.

Holy King, I salute You,

Salutations to you, mighty Saviour,

My lips say your name again,

Happiness travels with your message.

Praise to you, O Christ.

⇒ Fourth scene

Hymn: Az jaan o del khaaham to raa

The shepherds go to the manger. (Luke 2.8-20)

Narrator: Mina

I want to take you with me to a dark and quiet night in Bethlehem.

It was night, a black and dark night, one could not see eye to eye and only heard the howling of wolves and the chirping of crickets in the desert of Bethlehem.

The shepherds were sitting next to their sheep in the darkness of the night. Suddenly the desert became as bright as day, even brighter than day, the shepherds had never seen a light like that, as they were seeing the light with astonishment and wonder, an angel appeared to them from among the light, and those shepherds died. They were afraid, the angel came closer and closer and said to them, "Do not be afraid; for see – I am bringing you good news of great joy for all the people: to you is born this day in the city of David a Saviour, who is the Messiah, the Lord. This will be a sign for you: you will find a child wrapped in bands of cloth and lying in a manger." And suddenly there was with the angel a multitude of the heavenly host ..."

A star shone and became the brightest (like the moon) in our midst,

He became the dearest and nearest to our hearts.

"Glory to God in the highest heaven, and on earth peace among those whom he favors!" When the angels had left them and gone into heaven, the shepherds said to one another, "Let us go now to Bethlehem and see this thing that has taken place, which the Lord has made known to us." So they went with haste and found Mary and Joseph, and the child lying in the manger. When they saw this, they made known what had been told them about this child; and all who heard it were amazed at what the shepherds told them. But Mary treasured all these words and pondered them in her heart. The shepherds returned, glorifying and praising God for all they had heard and seen, as it had been told them."

Love came and love came; Jesus Christ came,
A man with a heart full of light, came from the Father,

⇒ پرده چهارم

سرود ستایشی – از جان و دل خواهم تو را

چوپانان به سمت آخور می روند.

پرده خوان : مینا

می خواهم شما رو با خودم ببرم به یک شب سیاه و تاریک در بیت لحم

شب بود، شبی سیاه و تاریک، چشم چشم را نمی دید و فقط صدای زوزه گرگ و جیر جیر که در بیابان بیت لحم شنیده میشد، چوپان ها در کنار گوسفندان شان در تاریکی شب نشسته بودند، ناگهان بیابان مثل روز روشن شد، حتی از روز هم روشن تر، چوپانها هیچوقت نوری شبیه آن نور ندیده بودند، همانطور که با حیرت و تعجب داشتند نور را می دیدند فرشته ای از میان نور بر آنها ظاهر شد و اون چوپانها تا سر حد مرگ ترسیدند، فرشته نزدیک و نزدیک تر شد و به آنها گفت: " مترسید من برای شما خبر بسیار خوبی براتون هدیه اوردم، این نخبر خوش برای همه ی مردم هست. امروز در شهر بیت لحم جایی که داوود پادشاه آمده بود کودکی بدنیا آمده آن کودک نجات دهنده ی همه ی مردم خواهد بود تا ابد الآباد، او مسیح است او خداوند است، اودر یک آخور بدنیا آمده بروید و اورا پیدا کنید، ناگهان چوپانان دیدند که آسمان پر از فرشته شد.

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد

فرشته ها بسیار و بسیار بودند و خداوند را ستایش می کردند و می گفتند " جلال برنام خداوند در بالاترین جایگاه و صلح و سلامتی برای آنان که در زمین زندگی می کنند و اراده خداوند را انجام می دهند"

وقتی که چوپانها تنها شدند و از ان همه تعجب و بهت خارج شدند به هم گفتند بشتابید بشتابید و به سمت شهر برویم و تا با چشمهای خودمان نوزاد را ببینیم، چوپانها گشتند و گشتند و تا آخور را پیدا کردند.

مریم و یوسف را دیدند و نوزاد را خفته در آخور دیدند و دوان دوان رفتند تا آنچه را که دیده بودند برای دیگران تعریف کنند، آنها گفتند ما مسیح را یافتیم ما مسیح را یافتیم و هر آنچه که فرشته ها به آنها گفته بودند را نقل کردند. هر کس می شنید بسیار حیرت زده میشد. مریم مادر عیسی تمام این اتفاقات را میدید و میشنید و در فکر فرو می رفت. چوپانها به بیابان برگشتند و در راه زیر لب خداوند را ستایش می کردند.

(کتاب لوقا باب ۲ آیات ۸ تا ۲۰)

⇒ پرده چهارم

عشق آمد و عشق آمد؛ عیسای مسیح آمد
مردی چه دلی پر نور، از سمت پدر آمد
گو شاه شبان آمد؛ با ماه دلان آمد
از سوی پدر آمد؛ با اذن بیان آمد
گل آمد و بویی داشت؛ با خود چه سبویی داشت
شه بود؛ کرامت داشت؛ سیمایش چه عزت داشت
مردی ز دیار اب، عشقش چه ضیافت داشت
عشقی که به بنی آدم داشت، جانا چه کرامت داشت

(شعر در اصل از دکتر حسین عادل)

سپاس بر تو مسیح.

⇒ پرده پنجم

سرود ستایشی کریسمس - از سوی مشرق

مغان مشرق زمین توسط طلوع ستاره به سوی عیسی هدایت می شوند.

پرده خوان : کتایون

عیسی در دوران سلطنت هیروودیس در شهر بیت الحم در دیار یهودیه چشم به جهان گشود. چند مغ از مشرق زمین که ستاره او را در شرق دیده بودند به اورشلیم آمدند و پرسیدند: (کجاست آن نوزاد که باید پادشاه یهود گردد؟ ما آمده ایم تا او را بپرستیم). چون این خبر به هیروودیس پادشاه رسید، او و مردم اورشلیم مضطرب شدند. او کاهنان اعظم و علمای دین قوم یهود را فراخواند و از ایشان پرسید: مسیح موعود کجا باید متولد شود؟ ایشان پاسخ دادند: در بیت الحم یهودیه، چرا که نبی چنین نوشته است: تو ای بیت الحم که در سرزمین یهودا هستی، در شهرهای مهم یهودا به هیچ وجه کمترین نیستی زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد که قوم من، بنی اسرائیل را رهبری خواهد کرد. آنگاه هیروودیس، مغان را به طور محرمانه به حضور خود فرا خواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از آنان جویا شد. پس ایشان را روانه بیت الحم کرده و گفت بروید و به دقت آن کودک را جستجو کنید، چون او را یافتید، نزد من بازگردید و مرا آگاه سازید تا من نیز رفته و او را بپرستم. سپس ایشان به راه افتادند و ستاره ای که در مشرق دیده بودند آنها را به بیت الحم هدایت کرد. آن ستاره پیشاپیش ایشان حرکت می کرد تا بالای مکانی که کودک بود توقف کرد. پس از توقف ستاره ایشان از شادی در پوست خود نمی گنجیدند.

⇒ Fourth scene

He, the high Priest came; He came with a heart as bright as the brightest star like moon,

He came from the Father; with His permission His Word,

Flower came and has scattered his fragrance;
What a container of the Holy water?

He, the King, with the face full of Grace and dignity,

A man from the Lord's land, what a feast His Love has,
The Passion he has for Adam and his children, O my Lover what a Mercy He has,

Adapted from the poem of Dr Mohammad Hossein Adeli

Praise to you, O Christ.

⇒ Fifth scene

Carol – Az soye mashregh (From the East)

The wise men are led by the star to Jesus.

Narrator: Katayoun

«In the time of King Herod, after Jesus was born in Bethlehem of Judea, wise men from the East came to Jerusalem, asking, "Where is the child who has been born king of the Jews? For we observed his star at its rising, and have come to pay him homage." When King Herod heard this, he was frightened, and all Jerusalem with him; and calling together all the chief priests and scribes of the people, he inquired of them where the Messiah was to be born. They told him, "In Bethlehem of Judea; for so it has been written by the prophet: 'And you, Bethlehem, in the land of Judah, are by no means least among the rulers of Judah; for from you shall come a ruler who is to shepherd my people Israel.'" Then Herod secretly called for the wise men and learned from them the exact time when the star had appeared .

Then he sent them to Bethlehem, saying, "Go and search diligently for the child; and when you have found him, bring me word so that I may also go and pay him homage." When they had heard the king, they set out; and there, ahead of them, went the star that they had seen at its rising, until it stopped over the place where the child was. When they saw that the star had stopped, they were overwhelmed with joy. On entering the house, they saw the child with Mary his mother; and they knelt down and paid him homage. Then, opening their treasure chests, they offered him gifts of gold, frankincense, and myrrh. And having been warned in a dream not to return to Herod, they left for their own country by another road.»

Matthew 2.1-12

By God's command from the virgin girl
 Joyful and bright light appears,
 A bright star from his birth
 Starts singing from the firmament of the sky,
 As Magi saw that pure star
 Above the dome like the bright Sun,
 They joyfully, with happiness hastened there,
 To open their treasure chest and give their gifts.

Praise to you, O Christ.

آنگاه وارد خانه شدند و کودک را با مادرش مریم دیدند و پیشانی بر خاک نهاده ،
 کودک را پرستش کردند . سپس صندوق های خود را گشودند و هدایایی از کندر و مر به
 پیشگاهش تقدیم کردند . چون زمان بازگشت فرا رسید راه دیگری را در پیش گرفتند زیرا
 خدا در خواب به آنها فرموده بود که نزد هیروдіس باز نگردند.

(انجیل متی باب ۲ آیات ۱ تا ۱۲)

به فرمان خدا از دختر بکر	هویدا گشت نوری ، شادی افزا
درخشان کوكبی از زادن او	به بام آسمان برداشت آوا
چو مغان بدیدند آن اختر پاک	فراز چرخ چون خورشید عزرا
دوید آنسو ، که آنجا شاد و خندان	بداد هدیه های خویش اهدا

ستایش بر تو مسیح .

⇒ پرده ششم

بداهه نوازی آقا زانیار با دف

یوحنا رسول از راز بزرگ تجسم کلمه می گوید

پرده خوان : مینا

«در آغاز کلمه بود، کلمه با خدا بود، و کلمه، خدا بود. او در آغاز با خدا بود. هر چه وجود دارد، به وسیله او آفریده شده و چیزی نیست که توسط او آفریده نشده باشد. در او حیات بود، و این حیات همانا نور جمیع انسانها بود. او همان نوری است که در تاریکی می درخشد و تاریکی هرگز نمی تواند آن را خاموش کند. خدا یحیی را فرستاد تا این نور را به مردم معرفی کند و مردم به واسطه او ایمان آورند. یحیی آن نور نبود، او فقط شاهدهی بود تا نور را به مردم معرفی کند. آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می بخشد، به جهان می آمد. گرچه جهان را او آفریده بود، اما زمانی که به این جهان آمد، کسی او را نشناخت. او نزد قوم خود آمد، اما حتی آنها نیز او را نپذیرفتند. اما به تمام کسانی که او را پذیرفتند و به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا گردند. این اشخاص تولدی نو یافتند، نه همچون تولدهای معمولی که نتیجه ی امیال و خواسته های آدمی است، بلکه این تولد را خدا به ایشان عطا فرمود. کلمه، انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد. او لبریز از فیض و راستی بود. ما جلال او را به چشم خود دیدیم، جلال پسر بی نظیر پدر آسمانی ما، خدا.»

(کتاب یوحنا باب ۱ آیات ۱ تا ۱۴)

سپاس بر تو مسیح.



⇒ Sixth scene

Improvisation on Daf : Zanyar

St John unfolds the great mystery of the Incarnation.

Narrator: Mina

«In the beginning was the Word, and the Word was with God, and the Word was God. He was in the beginning with God. All things came into being through him, and without him not one thing came into being. What has come into being in him was life, and the life was the light of all people. The light shines in the darkness, and the darkness did not overcome it. There was a man sent from God, whose name was John. He came as a witness to testify to the light, so that all might believe through him. He himself was not the light, but he came to testify to the light. The true light, which enlightens everyone, was coming into the world. He was in the world, and the world came into being through him; yet the world did not know him. He came to what was his own, and his own people did not accept him. But to all who received him, who believed in his name, he gave power to become children of God, who were born, not of blood or of the will of the flesh or of the will of man, but of God. And the Word became flesh and lived among us, and we have seen his glory, the glory as of a father's only son, full of grace and truth. »

John 1.1-14

Praise to you, O Christ.

